



نقد نظریه تشبیه شیعه به یهود در کتاب «منهاج السنة» با تکیه بر آرای علامه حلی رحمته الله

محمد جعفر میلان نورانی*

چکیده

ابن تیمیه نسبت به شیعه عناد بسیاری دارد و در این راستا، وجوه شباهتی بین یهود و شیعه برمی‌شمارد؛ در حالی که اکثر این تشابهات، چیزی جز افترا نیست. از آنجا که علامه حلی رحمته الله یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه معاصر با ابن تیمیه بود، آثار وی می‌تواند تا حد زیادی شبهات وارد به تشیع را پاسخ دهد. این نوشتار تشابهات شیعه به یهود در کلمات ابن تیمیه را با استناد به آثار فقهی-کلامی علامه مورد نقد و بررسی قرار داده است و در پاره‌ای موارد، از برخی علمای فریقین نیز مؤیداتی ذکر می‌کند. تشابهات مزبور، دارای تقسیم‌بندی خاصی در منهاج السنة نیست؛ ولی برای سهولت در فهم، این مقاله آنها را به چند دسته تقسیم کرده است. هر موردی که احیاناً انتساب آن به شیعه صحیح باشد، با ادله قطعی از آیات و روایات مورد تأیید قرار می‌گیرد تا روشن شود که انجام این عمل، از باب تشبه به یهود نیست، و هرکدام نیز که فقط به یهود صحیح الانتساب باشد نه به شیعه، و همچنین مواردی که انتساب آنها به هیچ‌کدام صحیح نباشد، به واسطه اقوال علامه تکذیب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علامه حلی رحمته الله، ابن تیمیه، تشابه، شیعه، یهود، منهاج السنة.

مقدمه

ابن تیمیه در کینه‌ورزی به شیعه، از هیچ تهمت‌ی فروگذار نمی‌کند و برای تنقیص آنان، به هر وسیله‌ای چنگ می‌زند. وی و به تبع او سلفیان، با نگرش یک‌جانبه به آیات قرآن، بسیاری از اعمال موّحّدانه مسلمانان را شرک می‌دانند و در این راستا به برخی آیات که در نکوهش مشرکان نازل شده، استناد می‌کنند. این در حالی است که بت‌ها به عنوان شریک خدا مورد توسل و تبرک و شفاعت قرار می‌گرفتند؛ ولی مسلمانان انبیا و اولیا را مخلوق و «وسیله»^۱ خداوند می‌دانند.^۲

بر این اساس، ابن تیمیه در ابتدای منهاج السنة، وجوه شباهتی بین شیعه و یهود برشمرده است؛ تشبیهاتی که بعضاً نه تنها به شیعه، بلکه به خود یهود نیز صحیح الانتساب نیستند. برای ابطال این وجوه شباهت شیعه به یهود، عموماً به آثار علامه حلی^{رحمه‌الله}، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه، تمسک شده است.

این نوشتار به بررسی این مهم می‌پردازد که چطور می‌توان بی‌اساس بودن وجوه شباهت بین شیعه و یهود در کلام ابن تیمیه را با استناد به آرای علامه حلی^{رحمه‌الله} اثبات کرد. قاطبه سلفیان، علی‌رغم اختلافات عقیدتی بسیاری که در میان خود دارند، به ابن تیمیه به دید تقدس و احترام می‌نگرند و وی را به عنوان رهبر فکری می‌پذیرند. این رویکرد باعث شده ادعاهای بی‌پایه او، تاکنون تکفیرها، کشتارها و جنگ‌های زیادی را به دنبال آورد؛ بنابراین لازم است در زمینه بی‌اساس بودن اتهامات مزبور روشن‌گری شود تا اذهان عموم مسلمانان نسبت به شیعه خوش‌بین گردد.

این نوشتار بر آن است تا نظریه یهودزدگی شیعه را، که ابن تیمیه در آغاز منهاج السنة ادعا کرده است، با رجوع به آثار علامه حلی^{رحمه‌الله} نقد^۳ و نتیجتاً اثبات کند که ادعاهای وی

۱. سورة مائده، آیه ۳۵: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیشه کنید و به سمت او، واسطه و وسیله‌ای بجوید).

۲. برای مطالعه بیشتر درباره آیات مورد استناد ابن تیمیه، نک: شریفات، عبدالمحمد، «مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیه»، پژوهشنامه نقد و هایت سراج منیر، ش ۱۶، ص ۶۷.

۳. با علم به اینکه ایشان اثر مخصوصی به عنوان ردیه بر ابن تیمیه ننوشته‌اند.

عموماً چیزی جز دروغ و تهمت نیست. البته آرای برخی علمای فریقین نیز به عنوان شاهد ذکر می‌گردد.

از مواردی که کم‌وبیش به بررسی و نقد این تشابهات پرداخته‌اند، می‌توان کتاب ابن تیمیه و العقيدة السلفية في التشبيه و التجسيم تألیف سید امیر محمد کاظمی قزوینی، کتاب دراسات في منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیه تألیف سید علی میلانی، کتاب براءة الشيعة الإمامية من العقائد و الأحكام اليهودية تألیف علی آل محسن،^۱ و همچنین سایت‌های ادیان‌نت^۲ و تقلین^۳ را نام برد که مواردی را در جهت ابطال تشابهات مطرح شده توسط ابن تیمیه ذکر کرده‌اند؛ ولی برخلاف این نوشتار، تکیه آنها بر آرای علامه حلی^{رحمه الله} نیست.

وجوه شباهت شیعه به یهود در کلام ابن تیمیه

مواردی را که ابن تیمیه برای تشابه شیعه به یهود نقل کرده است، می‌توان این گونه تقسیم‌بندی نمود:

۱. انتساب برخی وجوه مشابهت، هم به یهود صحیح است و هم به شیعه؛ مثل تحریم گوشت خرگوش.
۲. انتساب دسته‌ای از این وجوه به یهود صحیح است، برخلاف شیعه؛ مثل تکان دادن سر در نماز و تحریم گوشت شتر.
۳. انتساب گروهی دیگر از این وجوه به شیعه صحیح است، برخلاف یهود؛ مثل تحریم خوردن طحال.
۴. انتساب برخی نیز نه به یهود صحیح است و نه به شیعه؛ مثل سجده بر شیء مرتفع.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره پیشینه تحقیق، نک: ورتابی کاشانیان، مصطفی و مصطفی غفوری، «گزارش مقاله رافضه: از ابن سبا تا دجال»، پژوهشنامه نقد و هوایت سراج منیر، ش ۲۰، ص ۱۶۵.

۲. «تشبیه شیعیان به یهود»، سایت ادیان‌نت، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ ش، آدرس: <https://www.adyannet.com/fa/news/18957>

۳. «ابن تیمیه و روافض» سایت تقلین، ۱۸ مرداد ۱۳۹۴ ش، آدرس: <http://thaqalain.ir/ابن-تیمیه-و-روافض/>

الف. موارد مشترک بین یهود و شیعه

چهار مورد از تشابهات ادعاشدهٔ ابن تیمیه را، هم می‌توان به یهود نسبت داد و هم به شیعه. این موارد عبارت‌اند از: یهود «حکومت» را در خاندان داوود علیه السلام، و شیعه «امامت» را در فرزندان حضرت علی علیه السلام منحصر می‌دانند؛^۱ هیچ‌یک از آنها سگ‌ماهی، مارماهی، گربه‌ماهی و خرگوش نمی‌خورند؛ هیچ‌کدام بر کفش‌ها مسح نمی‌کشند؛^۲ و هر دو، مرد را به شاهد آوردن در طلاق ملزم می‌کنند.^۳

گرچه انتساب این مطالب به شیعه صحت دارد، ولی در عین حال با دلایل قطعی تأیید شده‌اند و شیعه به مشابَهت به یهود اعتنایی نمی‌کند.

۱. انحصاری دانستن حکومت و امامت در نظریهٔ سیاسی یهود و شیعه

با اینکه کتاب مقدس، پادشاهی را تا ابد در خاندان داوود علیه السلام منحصر دانسته است،^۴ ولی شیعه در انحصار امامت در آل علی علیه السلام، از کتاب مقدس تبعیت نمی‌کند؛ بلکه امامت را تابع نصی می‌داند که از طرف خداوند و با ابلاغ رسولش باشد. این خداوند است که امام را تعیین می‌کند. قرآن خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۵

من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

این یعنی جعل امام، از سوی خداوند است و مردم در این امر سهمی ندارند. در آیه‌ای دیگر، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ابلاغ امامت ملزم، و خاطرنشان می‌کند که سرپیچی از این امر، به منزلهٔ این است که اساساً رسالت الهی را ابلاغ نکرده است. این آیه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۶

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. «نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است؛ یعنی به داوود و ذریت او تا ابد الایام». (مزمور ۱۸: ۵۰). تفسیر تلمود از آن: «به داوود و به ذریت او». (کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۵۲؛ به نقل از: تلمود ایخاربا ۱: ۵۱).

۵. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۶. سوره مائده، آیه ۶۷.

ای فرستاده ما، آنچه از پروردگارت برای تو نازل شده، به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده‌ای.

عموم مفسران شیعه بر این عقیده‌اند که شأن نزول این آیه، لزوم ابلاغ امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان است.^۱

علامه حلی رحمته الله نیز با استناد به این ادله قطعی می‌فرماید: «خلافت و امامت، فقط با نص میسر است».^۲ این بدان معناست که نصب امام لزوماً باید از جانب خدا باشد و در این امر، انسان‌ها باید از «نص» تبعیت کنند؛ چه این نص، بنی‌هاشم را به‌عنوان امام تعیین کرده باشد، چه افراد دیگری را. شاهد این مدعا این است که شیعه، فرزندان امام حسن علیه السلام را امام نمی‌داند؛ علی‌رغم اینکه آنها نیز از فرزندان امام علی علیه السلام هستند. نصوص مورد استناد شیعه برای اثبات امامت امام علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم ایشان علیهم السلام بسیار است؛ از جمله اینکه جابر بن عبدالله به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا، ما خدا و رسولش را شناخته‌ایم؛ اما اولوالامری که اطاعت از آنها با اطاعت از تو مساوی است،^۳ چه کسانی هستند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

اینان جانشینان من، و پیشوایان مردم بعد از من هستند که اولین آنها علی بن ابی‌طالب، بعد حسن، بعد حسین، بعد علی بن حسین، بعد محمد بن علی، بعد جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، بعد محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی و بعد هم‌نام و هم‌کنیه من، حجت‌های خدا در زمین هستند.^۴

۲. حرمت خوردن سگ‌ماهی، مارماهی، گربه‌ماهی و خرگوش

مطلب بعدی درباره حرمت خوردن چهار حیوان نام‌برده است که یهود و شیعه آن را تحریم

۱. از باب نمونه، نک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، ص ۱۱۴.

۳. سورة نساء، آیه ۵۹: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولوالامر را نیز اطاعت کنید).

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء علیهم السلام، ص ۳۶۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۷۴؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳.

کرده‌اند؛^۱ ولی شیعه خود را به متون یهودی وابسته نمی‌داند؛ بلکه این حکم نیز مبتنی بر چند روایت است. از امام صادق (ع) نقل شده است: «هر ماهی پولاک‌دار را بخور و هیچ ماهی بی‌پولکی را نخور».^۲ ماهی‌های مذکور نیز از ماهی‌های بی‌پولاک هستند. ایشان در روایت دیگری به صراحت فرموده‌اند: «سگ‌ماهی، مارماهی و... را نخور».^۳

علامه حلی (ع) نیز با استناد به این روایات، فتوا داده است که هیچ حیوان آبزی‌ای حلال نیست؛ مگر اینکه پولاک داشته باشد.^۴ سگ‌ماهی و مارماهی علاوه بر اینکه به صراحت تحریم شده‌اند، دلیل دیگری نیز بر حرمتشان وجود دارد و آن نیز «بی‌پولاک» بودن آنهاست.

دلیل دیگری که برای حرمت این حیوانات وجود دارد و این است که اینها از حیوانات مسخ‌شده هستند. شیعه، خوردن مسخ‌شده‌ها را حرام می‌داند و دلیل آن نیز روایات این باب است؛ از جمله حدیث ذیل که از امام صادق (ع) نقل شده است: «خدا و رسولش، تمام حیوانات مسخ‌شده را حرام کرده‌اند».^۵

روایاتی نیز مصادیق مسخ‌شده‌ها را برشمرده‌اند. مثلاً ثقة الاسلام کلینی از قول حبابه نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین (ع) را دیدم که فروشندگان سگ‌ماهی و مارماهی را این‌گونه مورد عتاب قرار می‌دهد: "ای کسانی که مسخ‌شدگان بنی اسرائیل را می‌فروشید...".»^۶ همچنین در روایتی دیگر، امام رضا (ع) سگ‌ماهی و خرگوش را از حیوانات مسخ‌شده برشمرده‌اند.^۷

علامه حلی (ع) نیز با اتکا به امثال همین دلیل، خوردن خرگوش را حرام می‌داند.^۸

۱. لاویان ۱۱: ۶ تا ۹.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۶۳.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۲۴۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۴۶.

۷. همان، ج ۶، ص ۲۴۶.

۸. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. منع از مسح بر کفش

اما درباره لزوم مسح بر پا، قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَازِلْكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۱

قسمتی از سرتان را و پاهایتان را تا روی دو کعب، مسح کنید.

روایتی از امام باقر (ع) در این زمینه وارد شده است که اگر کسی بر روی پاها و از نوک انگشتانش مسح بکشد، کافی است.^۲ می‌دانیم که مسح بر کفش، نه شرعاً و نه عرفاً، مسح بر روی پا و انگشت پا محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «مسح بر کفش‌ها را تحریم نمودم».^۳ پس با توجه به اینکه مسح بر کفش‌ها سنت امیرالمؤمنین (ع) است، علامه حلی (ع) به تبع ادله فوق، بر حرمت این عمل فتوا داده است.^۴

حتی در فقه اهل سنت نیز جواز «مسح بر کفش» مورد اتفاق نیست و برخی از ایشان، جواز آن را به شرایط خاصی محدود کرده‌اند. مثلاً عده‌ای از احناف بر این فتوا هستند که «غیرمسافر» فقط یک روز، و «مسافر» صرفاً تا سه روز می‌تواند بر کفش مسح کند.^۵ از مالک نیز چنین نقل شده است که این عمل فقط بر مسافر جایز است، نه بر مقیم.^۶ از شافعی نیز آمده است که مسح بر کفش، فقط در صورتی مجاز است که روی کفش‌ها پارگی نباشد، چه کم و چه زیاد؛^۷ ولی برخی دیگر از شوافع و همچنین حنابله چنین کاری را مطلقاً جایز می‌دانند.^۸ با این حال، اگر یکی از فقهای اهل سنت جواز مسح بر کفش را به شرایط خاصی مشروط کند، به یهود شبیه نمی‌شود.

۱. سورة مائدة، آیه ۶.

۲. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۱.

۴. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۱، ص ۱۰.

۵. قدوری، احمد بن محمد، التجرید للقدوری، ج ۱، ص ۳۱۱؛ سُعدی، علی بن حسین، النُّتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۸.

۶. سمرقندی، محمد بن احمد، تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۸۳.

۷. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، الهدایة، ج ۱، ص ۳۱.

۸. عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ص ۷۲؛ حازمی، احمد بن عمر، الشرح المیسر لزاد المستقنع.

کتاب الطهارة، ج ۸، ص ۱ تا ۲.

همچنین ضمن جست‌وجوی متون کهن و جدیدِ فقه یهود، چنین به دست آمد که بین یهود، اساساً «وضو» موضوعیت ندارد.^۱

۴. لزوم شاهد گرفتن برای طلاق

مسئله دیگر، لزوم شاهد گرفتن برای طلاق است که علی‌رغم وجود چنین حکمی در یهود،^۲ شیعه آن را از قرآن اخذ کرده است، نه از یهود. قرآن در حکمی، دستور می‌دهد که باید دو فرد عادل، شاهد طلاق باشند.^۳ از امام باقر (ع) روایت شده است: «اگر کسی بدون دو شاهد عادل، زنش را طلاق دهد، طلاقش صادق نیست»؛^۴ لذا شیعه برای صحت طلاق، حضور شاهد را لازم می‌داند.^۵

بنابراین، انتساب این چهار مورد از وجوهی که ابن تیمیه در زمینه شباهت بین شیعه و یهود ذکر کرده است، به هر دوی آنها صحیح است؛ ولی شیعه برای آنها ادله‌ای صحیح و متقن، از آیات و روایات دارد و آنها را از باب تشبه به یهود انجام نمی‌دهد. ضمن اینکه صرف تشبه به یهود، نباید مانع انجام یک عمل قرار گیرد؛ کما اینکه یهود عبادت غیر خدا و ازدواج با مادر را حرام می‌دانند^۶ و شیعه و سنی نیز این دو عمل را تحریم کرده‌اند؛ ولی این تحریم، به‌پیروی از قرآن^۷ است و به یهود ربطی ندارد.

ب. موارد مختص به یهود

برخی از مواردی را که ابن تیمیه نام برده است، یهود انجام می‌دهد؛ ولی شیعه آنها را جایز

۱. در آیین یهود، تنها چیزی که به‌عنوان «طهارت» یافتیم، صرفاً عملی است موسوم به «نتیلا» که صبح‌ها برای برطرف‌کردن ناپاکی انجام می‌دهند و فقط شامل شستن دو دست از آرنج تا انگشت‌هاست. (مجموعه قوانین *בבלי*، ص ۷۷ تا ۸۴).

۲. تلمود، النساء، ص ۲۸۴. طلاق صحیح نیست، مگر با حضور دو شاهد. (حای بن شمعون، الأحکام الشرعية فی الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۲۴، ش ۴۹۱).

۳. سورة طلاق، آیات ۱ و ۲: «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ».

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۶.

۵. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۹.

۶. «تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد». (خروج ۲۰: ۳). «عورت مادر خود را کشف منما. او مادر توست». (لاویان ۱۸: ۷).

۷. سورة لقمان، آیه ۱۳: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ (به خدا شرک نوز که شرک ظلم بسیار بزرگی است). سورة نساء، آیه ۲۳: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»؛ (مادرانان بر شما حرام شد).

نمی‌داند. این موارد، ثمة فقره هستند که عبارت‌اند از: انحراف از قبله، تکان دادن سر در نماز، رهاکردن لباس در نماز،^۱ تحریف قرآن،^۲ گفتن «سام»^۳ به مؤمنان به جای «سلام»،^۴ بغض ورزیدن به جبرئیل و خائن دانستن ایشان در ارسال پیام نبوت،^۵ مباح دانستن خون تمام مسلمانان،^۶ عدم مشروعیت تعبیه لحد در قبر^۷ و تحریم گوشت مرغابی و شتر.^۸ تمام این ادعاها درباره «یهود» صحیح، و درباره «شیعه» بی‌اساس هستند.

۱. انحراف از قبله

درباره «انحراف از قبله» علامه حلی رحمته الله فرموده است:

قبله «کعبه» است و توجه و روی نگاه داشتن به آن برای کسی که نزد کعبه، حاضر و به آن نزدیک است، واجب می‌باشد. اگرهم از آن دور باشد، باید به هر سمت که احتمال بیشتری می‌دهد کعبه در آن سمت باشد، رو کند.^۹

وی علاوه بر اینکه توجه به کعبه را در نماز واجب می‌داند، انحراف از آن در حین نماز را نیز مُبطل نماز می‌شمارد و می‌گوید: «اگر در نماز، کسی عمداً به پشت سرش بنگرد، نمازش باطل است».^{۱۰} بنابراین از نظر شیعه، نماز باید رو به کعبه خوانده شود، نه محلی دیگر، و همچنین در حین نماز نیز نباید از آن سمت روی برگرداند.

۲. تکان دادن سر در نماز

مورد بعدی، «تکان دادن سر در نماز» است که این نیز افتراست؛ چراکه علامه حلی رحمته الله می‌گوید: «در نماز به اندازه‌ای که ذکر واجب می‌خواند، باید طمأنینه و آرامش داشته باشد

۱. یعنی از بستن و در داخل شلوار گذاشتن لباس خودداری می‌نماید.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۲۵.

۳. یعنی مرگ بر شما.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۲۷.

۶. همان، ص ۳۲.

۷. همان، ص ۳۳.

۸. همان، ص ۳۷.

۹. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۶۱.

۱۰. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الإحکام في معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۵۲۲.

و طمأنینه همان سکون است؛ یعنی هر عضوی، اندک توقفی داشته باشد»^۱.

۳. رهاکردن لباس در نماز

در مسئله «رهاکردن لباس در نماز» نیز باید گفت که وجوب این عمل در فقه شیعه نیامده است. فقهای شیعه می‌گویند که بهتر است پیراهن یا قبا یا تن‌پوش نمازگزار، آزاد باشد؛ یعنی نه در شلوار قرار بگیرد و نه با چیزی مانند کمر بند بسته شود؛ ولی چنین کاری واجب نیست. ادعای ابن تیمیه در اینکه شیعه این عمل را واجب می‌داند، کذب است. علامه نیز در این باره چنین فتوا می‌دهد: «در نماز، مکروه است که نمازگزار شلوار را روی پیراهن بکشد. همچنین [...] پوشیدن قبای بسته‌شده در غیر جنگ نیز کراهت دارد»^۲.

۴. تحریف قرآن

در باره ادعای «تحریف قرآن» نیز، شیعه قویاً مُنکر آن است. علامه حلی رحمته الله در این باره گفته است:

هیچ تبدیل، تأخیر و تقدیمی در کلام خداوند صورت نپذیرفته است و ما به خداوند پناه می‌بریم از کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد؛ چون اگر چنین اتهامی به قرآن مجید اصابت کند، قرآن خاصیت معجزه بودنش را از دست خواهد داد.^۳

ضمن اینکه در برخی منابع اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که مُشعر به تحریف قرآن است؛^۴ ولی شیعه هرگز اهل سنت را به تحریف قرآن متهم نمی‌کند و روایات فوق را حمل بر نظر شخصی نویسنده می‌نماید.

۵. گفتن «سام» به مؤمنان به جای «سلام»

عموم فقهای شیعه این مورد را نیز انکار کرده‌اند و هرگز به مشروعیت چنین عملی فتوا نداده‌اند. علامه حلی رحمته الله ضمن نقل روایت معروف مبنی اینکه چند یهودی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به جای «سلام» از لفظ «سام» استفاده کردند و عایشه نیز از این کار آنان

۱. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۳. حلی، حسن بن یوسف، أجوبة المسائل الممهنية، ص ۱۲۱.

۴. نک: موسوی، سید عبدالرحیم، فی رحاب أهل البيت علیهم السلام، کتاب أسطورة تحریف القرآن، ص ۵۴ تا ۶۰.

برآشفته شد، زشت بودن به کارگیری لفظ «سام» به جای «سلام» را یادآوری می کند. همچنین از اینکه وی در فتواهای خود، بلند سلام کردن را یکی از عوامل نزدیک نمودن قلب های مؤمنان دانسته^۱ و بر نمازگزار واجب کرده است که سلامی را که به وی داده شده، پاسخ گوید،^۲ و در این فتواها نیز به کلمه «سلام» تصریح فرموده، چنین نتیجه گیری می شود که علامه حلی رحمته الله تحت گفتن مؤمنان به یکدیگر را با همین لفظ «سلام» مشروع می داند، نه با الفاظ دیگر.

۶. بغض ورزیدن به جبرئیل و خائن دانستن ایشان در ارسال پیام نبوت

این مورد نیز تهمتی بی اساس است که ابن تیمیه به شیعه نسبت می دهد. اولاً: عموم علمای شیعه از جمله علامه حلی رحمته الله بر این عقیده اند که فرشتگان، معصوم هستند؛^۳ بنابراین، عملی را که جبرئیل انجام داده است، صحیح و طبق دستور خداوند بوده است؛ مثل ابلاغ رسالت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

ثانیاً: قرآن می فرماید:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۰﴾ عَلَى قَلْبِكَ...﴾؛^۴

روح الامین (جبرئیل) این (قرآن) را بر قلبت نازل کرده است.

از این آیه فهمیده می شود که هم این قرآنی که در اختیار ماست، همان است که جبرئیل آورده، و هم اینکه خداوند به این کار جبرئیل رضایت داشته و وی مأمور خداوند بوده است. از آنجا که انکار آیه ای از آیات قرآن، به منزله انکار کل آن است و کفر محسوب می شود؛ بنابراین اگر کسی امانتداری جبرئیل را زیر سؤال ببرد، گویا آیه فوق را انکار کرده و از دین خارج شده است.

ثالثاً: همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، علامه قول به تحریف قرآن را باطل می داند که این نیز حاکی از صحت کل آیات قرآن، از جمله دو آیه فوق است که بر امانتداری

۱. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

۳. حلی، حسن بن یوسف، الکفین، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴. سورة شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

جبرئیل دلالت دارد.

۷. مباح دانستنِ خون تمام مسلمانان

اتهام بعدی، «حلال دانستن خون سایر مسلمانان توسط شیعه» است که این نیز انکار می‌گردد. فقهای شیعه، از جمله علامه حلی رحمته‌الله، ریختنِ خون همهٔ مسلمانان را تحریم می‌کنند. علامه حلی رحمته‌الله از تکفیر اهل سنت اجتناب نموده، آنان را داخل در اسلام می‌داند،^۱ و همچنین اسلام را نیز در قصاص شرط می‌شمارد.^۲ نتیجهٔ فتوای ایشان در شرط دانستنِ اسلام در قصاص، برابری خون مسلمان با مسلمان است و در این زمینه هیچ فرقی بین مذاهب نیست.

۸. عدم مشروعیت تعبیهٔ لحد در قبر

مورد دیگر، «عدم مشروعیت تعبیهٔ لحد در قبر» است که آن نیز کذب می‌باشد. شیعیان تعبیهٔ لحد در قبر را مستحب می‌دانند. علامه حلی رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

مستحب است قبر به بلندی قد یا حداقل تا ترقوه حفر شود^۳ و مستحب است در ضلعی از قبر که به سمت قبله است، به ارتفاع نشستنی یک انسان، لحد تعبیه شود.^۴

۹. تحریم گوشت مرغابی و شتر

همچنین استنادِ «تحریم گوشت شتر و مرغابی» به فقه شیعه، دروغ است و شیعیان آن دو را حلال می‌دانند. از علامه حلی رحمته‌الله در تأیید این مطلب آمده است: «در بارهٔ چهارپایان، شتر و گاو و گوسفند از حلال گوشت‌ها هستند».^۵

همچنین با اینکه علامه به حلیت گوشت مرغابی تصریح نکرده است، ولی ملاک‌هایی برای حلیت گوشت پرندگان ذکر کرده است که مرغابی نیز مشمول آنها می‌شود:

۱. در مسئلهٔ «پاک و مسلمان دانستنِ اهل سنت» ذکر خواهد شد.
۲. یعنی اگر شخصی -چه مسلمان و چه کافر- مسلمانی را بکشد، کشته خواهد شد و مسلمان را به‌خاطر کشتنِ کافر نمی‌کشند. (حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۹۵).
۳. یعنی ارتفاع قبر به اندازهٔ قد یک انسان معمولی حفر شود و اگر این مقدار مقدور نباشد، حداقل تا ترقوه باشد.
۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۶۴.
۵. همان، ج ۲، ص ۱۱۰.

هرکدام از پزندگان که چنگال داشته باشد، حرام است. [...] هر پرنده‌ای که بال‌زدنش در پرواز، بیش از بال‌زدنش باشد یا فاقد چینه‌دان، سیخک یا پا سنگدان باشد، حرام است. هر پرنده‌ای نیز که بال‌زدنش در پرواز، بیش از بال‌زدنش باشد یا یکی از آن اعضا را داشته باشد، حلال است.^۱

از آنجا که بال‌زدن مرغابی در پرواز، بیش از بال‌زدن آن است و چینه‌دان و سنگدان نیز دارد، از نظر علامه حلی رحمته الله حلال گوشت است.

در این بخش نیز مواردی ذکر شد که ابن تیمیه آنها را از مشترکات بین یهود و شیعه برشمرده است؛ در حالی که شیعیان هیچ‌یک از آنها را انجام نمی‌دهند.

ج. موارد مختص به شیعه

برخی موارد نیز وجود دارد که انتساب آنها به شیعه صحیح است؛ ولی از قضا یهود آنها را انجام نمی‌دهد. شمار اینها سه فقره است: گذاشتن چوب تازه در قبر، تحریم خوردن طحال^۲ و مشروع دانستن تقیه.^۳

گرچه انتساب این مطالب به شیعه صحیح است، ولی آیات و روایات قطعی پشتوانه این فتواها هستند.

۱. گذاشتن چوب تازه در قبر

در مسئله «گذاشتن چوب تازه در قبر» علامه حلی رحمته الله ضمن مستحب دانستن این عمل، برای اثبات آن، این روایت را می‌آورد: «امام صادق علیه السلام فرمودند: دو چوب تر به اندازه یک ذراع گرفته و در قبر گذاشته شود. محل آن نیز زیر بغل میت است».^۴

بخاری نیز در تأیید این عمل در کتاب صحیح بخاری نقل می‌کند که یکی از صحابه وصیت کرد در قبرش دو چوب تر بگذارند^۵ و در روایتی دیگر نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبر

۱. همان.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب الجرید علی القبر، ص ۱۶۴.

دو میت، که دچار عذاب قبر بودند، چوبِ تر قرار دادند.^۱

ضمن اینکه در مطالعه احکام دفن در منابع یهودی، چنین حکمی یافت نشد.^۲

۲. تحریم خوردن طحال

تحریم طحال توسط شیعه نیز مستدل به روایات اهل بیت علیهم السلام است، نه از باب تشبه به یهود. به عنوان مثال، محمد بن مسلم می گوید: «امام صادق علیه السلام کتاب حضرت علی علیه السلام را برای من خواند که در آن، از خوردن [...] طحال نهی شده بود».^۳ علامه حلی رحمته الله نیز به تبع همین روایت فتوا داده است که خوردن طحال جایز نیست.^۴

ضمن اینکه با جست و جو در کتاب مقدس، حکم خوردن طحال یافت نشد.^۵

۳. مشروع دانستن تقیه

مطلب دیگر، ادعای «مشروعیت تقیه در فقه شیعه» است که آن نیز مبتنی بر ادله قطعی می باشد. قرآن کریم تقیه را جایز دانسته است و درباره عملکرد عمار یاسر، مبنی بر تقیه در برابر مشرکان، می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُغْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۖ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَاغْوَاةٍ مُطْمَئِنِّينَ بِالْإِيمَانِ﴾^۶

همانا کسانی اقترا می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و همین ها دروغ گو هستند. کسی که بعد از مؤمن شدن، به خدا کافر شود [نیز دروغ گوست]؛ مگر کسی که مجبور شده، در حالی که در قلبش اطمینان به ایمان دارد.

یا آیه ای دیگر چنین بیان می کند:

۱. همان، کتاب الجنائز، ص ۱۶۴، ح ۱۳۶۱؛ ص ۱۶۶، ح ۱۳۷۸.

۲. آذرخیان، هاراویدیدیا، شرعیات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵.

و همچنین با مطالعه مطالب مندرج در دو آدرس زیر، چنین حکمی درباره آیین دفن مردگان در دین یهود به دست نیامد:

<http://www.welayatnet.com/fa/news/51905>

فرهنگ-تدفین-در-ادیان(قسمت-)/3814/6931/83634-
<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6931/83634-> (دوم)

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۲۱۹.

۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵. در کل کتاب مقدس، به ویژه لاویان ۱۱ که گوشت های حرام را نام می برد، نامی از «طحال» نیامده است.

۶. سورة نحل، آیه ۱۰۶.

﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَ﴾^۱

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هرکس چنین کند، در هیچ چیز از [دوستی] خدا بهره‌ای ندارد؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید. حتی بخاری نیز روایتی بر جواز تقیه نقل کرده است و در عین حال، از تشابه به یهود، می‌رُاست: «حسن [بصری] می‌گوید: تقیه تا روز قیامت است».^۲

در مطالعات زندگی یهودیان نیز حکمی در جواز یا حرمت تقیه به دست نیامد.^۳

در اینجا نیز مشاهده شد که ابن تیمیه شیعه را در چند چیز، به یهود تشبیه می‌کند که یهودیان آنها را انجام نمی‌دهند؛ چه رسد به اینکه انجام آن عمل توسط شیعیان، علامتی بر یهودزدگی آنان باشد!

موارد باطل الانتساب به یهود و شیعه

واضح البطلان‌ترین ادعاهای ابن تیمیه در این باب، مواردی است که نه شیعه بدان ملتزم است و نه یهود، و او به هر دو، تهمت زده است! این موارد به چهارده فقره می‌رسد.

ابن تیمیه ادعا دارد: یهود تا قبل از خروج مسیح دجال^۴ و نزول شمشیر از آسمان، و شیعه تا زمان خروج مهدی^۵ و نزول ندایی از آسمان، «جهاد» را حرام می‌دانند. هر دو تا زمان پُر شدن آسمان از ستارگان، نماز مغرب را به تأخیر می‌اندازند. هر دو عقیده دارند که خدا پنجاه رکعت نماز در شبانه‌روز بر آنها واجب کرده است. برای زنان قائل به عده نیستند.^۶ بر شاخ‌هایشان^۷ سجده می‌کنند.^۱ در معامله‌تقلب و کلاهبرداری می‌کنند. قبل

۱. سورة آل عمران، آیه ۲۸.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الإکراه، ص ۸۲۸. وی صراحتاً در توضیح دو آیه فوق می‌گوید: «در باره تقیه است».

۳. کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، زندگی اجتماعی و اخلاقی، ص ۲۰۳ تا ۲۵۸.

۴. مفهومی کلی در کتاب مقدس است که بر هر شخص یا گروهی اطلاق می‌شود که به پیروی از شیطان، انسان‌ها را در آخرالزمان گمراه می‌کنند و آنها را از گرویدن به منجی بازمی‌دارند یا با منجی مبارزه می‌کنند. (اول یوحنا ۲: ۱۸؛ همان ۴: ۳؛ دوم یوحنا: ۷).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۲۵.

۶. یعنی گوشه‌های بالای پیشانی. ابن عبارت، عبارت به کاررفته در متن «اقران» (جمع قرن) است و توضیح آن این است که اگر قرار بود انسان شاخ داشته باشد، از دو گوشه بالای پیشانی، مقابل صورتش درمی‌آورد.

از اینکه به سجده بروند، مدام سر خود را حرکت، و اعمالی شبیه رکوع انجام می‌دهند.^۲ در نماز صبح بر جای بلندی سجده می‌کنند.^۳ یهود به زنان خود مهریه نمی‌دهند و به‌رایگان از آنها بهره می‌برند، شیعه نیز به نکاح متعه عمل می‌کند.^۴ هیچ‌یک اجازه نمی‌دهند افراد هنگام مجامعت با کنیزان خود، عزل^۵ کنند.^۶ اجرای طلاق را به زمان حیض منحصر می‌دانند. همیشه دو نماز را جمع می‌کنند و در سه وقت نماز می‌گزارند. غیر هم‌مذهبان خود را نجس، و ذبیحه‌های آنان را حرام می‌پندارند.^۷

۱. حرمت جهاد

ادعای «حرمت جهاد» کذب است. فقه شیعه تأکید بسیاری بر جهاد و عدم‌سازش با ظالمان دارد و وجوب آن را نیز به زمان بعد از ظهور حضرت مهدی عج مقید نمی‌داند. علامه حلی رحمته الله نیز در تأیید این مطلب می‌نویسد: «واجب است انسان از جان و حریم خود دفاع کند و تسلیم و قبولِ ظلم، جایز نیست. انسان حق دارد همان گونه که از جان خودش دفاع می‌کند، مالش را نیز از تعرض حفظ نماید».^۸ همچنین صاحب‌جواهر، از فقهای شیعه، جهاد با سه گروه را واجب می‌داند:

بحث دربارهٔ کسانی است که جهاد با آنان واجب است.

گروه اول: کسانی که علیه پیشوای مسلمانان گردن‌کشی کرده‌اند، و مانع زکات نیز با آنان مشترک‌اند.

گروه دوم: اهل کتاب در صورتی که پیمان اهل‌ذمه را شکسته باشند.

گروه سوم: کافرانی که در دو گروه قبلی داخل نمی‌شوند. واجب است مسلمانان

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۱.

۴. همان، ص ۳۳. وی همین وجه شبه را در جایی دیگر بین شیعه و نصارا برشمرده است. (همان، ص ۲۷).

۵. «عزل» یعنی ریختن نطفه در خارج از رحم، به این نیت که زن از وی حامله نشود. (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۵۳).

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۳۳.

۷. همان، ص ۳۷.

۸. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۵۷۱.

به سمت هر کسی که جهاد علیه او واجب است، حرکت کنند.^۱

کلام این دو فقیه، در وجوب دفاع و جهاد اطلاق دارد و شامل زمان پیش از ظهور امام زمان (عج) نیز می شود.

همچنین در تتبع کتاب مقدس، مطلبی درباره حکم جهاد قبل از خروج دجال، یافت نشد.^۲

۲. به تأخیر انداختن نماز مغرب تا زمان پر شدن آسمان

افترای بعدی ابن تیمیه به شیعه و یهود، به تأخیر انداختن نماز مغرب تا زمان پر شدن آسمان از ستارگان است. در تکذیب آن باید گفت، علامه حلی (ع) در کتاب إرشاد الأذهان، قول سید مرتضی مبنی بر دخول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید را تأیید کرده است^۳ و می نویسد: «اول مغرب هنگامی است که هم خورشید و هم اشعه قرمز رنگ آن در سمت مشرق ناپدید گردند».^۴

بنابراین، شیعه وقت نماز مغرب را قبل از پر شدن آسمان از ستارگان می داند؛ چراکه از هنگام غروب خورشید و محو اشعه آن تا ظاهر شدن ستارگان، فاصله زمانی وجود دارد. همچنین وقت نماز عشا در یهود، لزوماً بعد از زمان پر شدن آسمان از ستارگان نیست.^۵

۳. وجوب پنجاه رکعت نماز در شبانه روز

در بحث تعداد رکعات واجب در شبانه روز نیز علامه حلی (ع) می فرماید: «نمازهای روزانه از این قبیل است: ظهر چهار رکعت، عصر مانند آن، مغرب سه رکعت، عشا مانند ظهر، و صبح نیز دو رکعت. نمازهای چهاررکعتی نیز فقط در سفر نصف می شوند».^۶ بنابراین، رکعات واجب در فقه شیعه، هفده رکعت در شبانه روز است، نه پنجاه رکعت. ضمن اینکه

۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۶.

۲. کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱ تا ۳۶۲.

۳. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۹ تا ۲۱.

۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. آذرحیان، هاراویدیدا، شریعات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵.

۶. حلی، حسن بن یوسف، نهایة الأحکام فی معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۳۰۸.

تعداد رکعات نماز در دین یهود نیز به این تعداد نمی‌رسد.^۱

۴. عدم وجوب عده برای زنان

مطلب بعدی، «عدم وجوب عده نگاه داشتن برای زنان» است که شیعه آن را تکذیب می‌کند. عموم فقهای شیعه از جمله علامه حلی رحمته الله معتقدند که زن، جز در برخی موارد جزئی مثل مطلقه یائسه و مطلقه صغیره،^۲ چه هنگام فوت شوهرش^۳ و چه هنگام طلاق^۴ باید عده نگه دارد؛ لذا ادعای ابن تیمیه در کلیت داشتن این مسئله، کذب است. یهود نیز برای زنان، عده را لازم می‌داند.^۵

۵. سجده آنان بر گوشه پیشانی

همچنین ادعای ابن تیمیه در «سجده بر شاخ» نیز کاملاً کذب است. علامه حلی رحمته الله می‌فرماید: «در هر سجده‌ای، واجب است پیشانی خود را بر آنچه سجده بر آن صحیح است، قرار دهد».^۶ در جای دیگری می‌نویسد: «در هر سجده‌ای، واجب است هفت عضو را بر زمین قرار دهد: پیشانی، دو دست، دو زانو و دو شست پا».^۷ در عرف نیز قدر متیقن مفهوم «پیشانی»، بالای بینی و ابروها است. در جست‌وجوی احکام نماز یهود، چنین به دست آمد که نماز امروزی آنها اساساً سجده ندارد.^۸

۱. آذرخیان، هاراویدیدیا، شرعیات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵؛ «نماز (یهودیت)»، سایت ویکی‌پدیا، آدرس: [https://fa.wikipedia.org/wiki/نماز_\(یهودیت\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/نماز_(یهودیت))
 ۲. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۲، ص ۷۰؛ حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۴۷.
 ۳. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۲، ص ۷۲.
 ۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۴۶.
 ۵. عقد زن مطلقه یا شوهرمرده جایز نیست؛ مگر آنکه نود روز عده‌اش منقضی شود. (حای بن شمعون، الأحکام الشرعیة فی الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۲۹، ش ۵۱۰).
 ۶. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۵۵.
 ۷. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۴۴.
 ۸. آذرخیان، هاراویدیدیا، شرعیات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵؛ سایت انجمن کلیمیان تهران، آدرس: www.iranjewish.com

۶. تقلب و کلاهبرداری در معامله

اتهام دیگری که ابن تیمیه مطرح می‌کند، «تقلب و کلاهبرداری در معامله» است که انتساب آن به شیعه، رد می‌شود. علامه حلی رحمته الله می‌فرماید:

غش و تدلیس حرام‌اند؛ مثل ریختن آب در شیر، آرایش شدن زن توسط آرایشگر به‌گونه‌ای که زشتی‌هایش مخفی شود، زینت مردان با چیزهای حرام، امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که سر مردم کلاه بگذارد و در معامله غش نماید، از ما نیست». رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به یک خرمافروش فرمودند: «بدان! کسی که مسلمانان را در معامله فریب دهد، از آنها نیست». آن حضرت از اضافه کردن آب به شیر هنگام فروش نیز نهی نمودند.^۱

همچنین با جست‌وجو در متون قانونی یهود، به دست آمد که کسب پول نامشروع، حرام است؛ حتی اگر برای احقاق حق باشد.^۲

۷. تکان دادن سر بین رکوع و سجده

فتوای «تکان دادن سر بین رکوع و سجده» نیز در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهی شیعه وجود ندارد. همه فقها، از جمله علامه حلی رحمته الله، بر این عقیده‌اند که شخص باید بین رکوع و سجده، و بین دو سجده، از حرکات زاید اجتناب کند و حتی در حین سجده نیز حرکت نکند و آرامش داشته باشد.^۳

در مورد پنجم نیز ذکر شد که نماز یهود، سجده ندارد.

۸. سجده بر جای بلند

ادعای «سجده شیعه و یهود بر جای بلند» نیز تهمتی بیش نیست. علامه حلی رحمته الله بیان می‌کند: «در سجده واجب است که محل استقرار پیشانی در سجده از محل استقرار پاها، بیش از یک آجر، یعنی چهار انگشت، بلندتر نباشد».^۴

با عطف به مورد سابق، خواندیم که نماز یهود، بدون سجده است.

۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

۲. حای بن شمعون، الأحكام الشرعية في الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۰، ش ۴۵.

۳. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمين، ص ۴۴.

۹. مشروعیت متعه و عدم مشروعیت مهریه

درباره ادعای ابن تیمیه در زمینه مشروعیت متعه و عدم مشروعیت مهریه در فقه شیعه، ابتدا باید با استناد به قرآن کریم، جواز متعه را اثبات کرد و سپس وجوب تعیین مهر را مورد بحث قرار داد.

شیعه مشروعیت متعه را به نص قرآن مستند می‌داند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾^۱

زنانی را که از آنان استمتاع نموده‌اید، اجرشان را به آنها بپردازید و این واجب است.

حتی اهل سنت نیز اعتقاد دارند متعه در ابتدا جایز بوده؛ ولی بعدها نسخ شده است. مسلم در صحیح خود روایتی از قول جابر در جواز متعه نقل می‌کند: «ما در زمان رسول خدا ﷺ و ابوبکر، در مقابل یک مشت خرما یا آرد متعه می‌کردیم تا اینکه عمر در قضیه عمرو بن حریث، از این کار نهی کرد».^۲ وی با اینکه مشروعیت متعه در صدر اسلام را می‌پذیرد، ولی ادعای نسخ آن در زمان‌های بعدی را دارد.^۳ ولی شیعه دلیلی بر نسخ جواز آن نیافته است؛ بنابراین، تحریم ازدواج موقت را مصداق آیه زیر می‌داند که فرموده است:

﴿لَمْ تُحْرَمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۴

چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، تحریم کرده‌ای؟

مسئله دیگر، رایگان بودن بهره‌گیری از زنان در فقه شیعه و یهود است؛ در صورتی که شیعه، هم در نکاح دائم و هم در نکاح موقت، مهر را واجب می‌داند. علامه حلی رحمته الله چنین فتوا می‌دهد که مهر در ازدواج دائم وجوب دارد؛ ولی اگر ذکر نشود، اصل عقد صحیح است و برای زن، مهرالمثل در نظر گرفته می‌شود؛^۵ ولی فقدان مهر در عقد موقت، موجب بطلان آن از اساس است.^۶

۱. سورة نساء، آیه ۲۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب نکاح المتعة، ج ۲، ص ۱۰۲۳، ح ۱۴۰۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲۲.

۴. سورة تحریم، آیه ۱.

۵. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۷۳؛ حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۴۱.

۶. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱.

در کتاب مقدس نیز در تأیید مشروعیت مهریه گفته شده است که یکی از پیامبران علیه السلام حاضر شد به عنوان مهریه همسرش، چند سال برای پدر همسرش کار کند.^۱ امروزه نیز مهریه در بین یهود، واجب است.^۲

۱۰. جواز عزل، هنگام مجامعت با کنیزان

مسئله بعدی، «عزل از کنیز» است که در فقه شیعه جایز می باشد. علامه حلی رحمته الله ضمن اینکه فتوا می دهد جواز عزل از کنیز، به اجازه گرفتن از وی نیازی ندارد،^۳ حدیثی نیز در تأیید این فتوا نقل می کند:

از امام باقر علیه السلام سؤال شد اینکه شخص در حین نزدیکی، نطفه را در خارج از رحم بریزد تا زن از وی حمل بر ندارد، چه حکمی دارد. حضرت فرمودند: «در باره کنیز اشکالی ندارد؛ ولی در باره زن آزاد، من دوست ندارم».^۴

ضمن اینکه در بررسی احکام جنسی در یهود، چنین حکمی به دست نیامد.^۵

۱۱. وجوب حائض بودن زن در هنگام طلاق

ادعای «وجوب حائض بودن زن در هنگام طلاق» نیز پایه و اساسی در فقه شیعه ندارد و علمای شیعه طلاق در زمان حیض را صحیح نمی دانند. علامه حلی رحمته الله در این زمینه می فرماید: «در طلاق، مباحثی وجود دارد از جمله شرایط طلاق: طلاق دهنده باید عاقل و بالغ باشد [...] و زن [که با شوهرش نزدیکی کرده] باید از حیض و نفاس پاک باشد».^۶ همچنین در بررسی احکام طلاق در یهود، لزوم یا عدم لزوم این شرط دیده نشد.^۷

۱. پیدایش ۲۹: ۱۸. کتاب مقدس این داستان را به حضرت یعقوب علیه السلام و قرآن به حضرت موسی علیه السلام نسبت داده است. (سوره قصص، آیه ۲۷).

۲. «یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجولانه، این است که مرد باید مهریه ای را که حق اوست به وی بپردازد» (کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، بخش زندگی و خانواده، ص ۱۸۶).

۳. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۳.

۴. همان.

۵. آنترمین، آلن، باورها و آیین های یهودی، ص ۲۲۱ تا ۲۵۳.

۶. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۴۲.

۷. حای بن شمعون، الأحكام الشرعية فی الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۲۲ تا ۱۲۷.

۱۲. جمع همیشگی بین دو نماز و نماز خواندن در سه زمان

در باره این ادعای ابن تیمیه باید گفت که شیعه جمع بین دو نماز را واجب نمی‌داند و قید «دائماً» در کلام وی، کذب است. علامه حلی رحمته الله به عدم وجوب جمع قائل است و این روایت را نقل می‌کند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «جبرئیل درباره اوقات نماز نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را امر کرد که نماز ظهر را هنگام زوال، نماز عصر را هنگام کشیده شدن سایه شیء به اندازه خودش، نماز مغرب را هنگام غروب خورشید، و نماز عشا را هنگام از بین رفتن شفق بخواند».^۱

بنابراین شخص می‌تواند هنگام عبور خورشید از بالای سرش، نماز ظهر، و بعد از مدتی که سایه شاخص به اندازه همان شاخص شد، نماز عصر، و وقتی خورشید غروب کرد، نماز مغرب، و هنگام تاریک شدن هوا، نماز عشا را بخواند. از طرفی دیگر، اگر کسی بلافاصله بعد از نماز ظهر، نماز عصر را، یا بعد از نماز مغرب، نماز عشا را بخواند، از نظر علامه حلی رحمته الله نمازش صحیح است. وی در این رابطه می‌فرماید:

ابتدای نماز ظهر وقتی است که خورشید زوال یابد؛ یعنی سایه شاخص بعد از اینکه به کمترین میزان خود رسید، شروع به بزرگ شدن نماید. [...] و در این زمان با نماز عصر اشتراک زمانی دارد تا وقتی که به غروب خورشید، به اندازه ادای نماز عصر وقت باقی مانده باشد. [...] اول مغرب نیز هنگامی است که هم خورشید و هم اشعه قرمز رنگ آن در سمت مشرق ناپدید گردند و از این لحظه تا مقدار ادای سه رکعت، مختص نماز مغرب است و بعد از آن، وقت بین نماز مغرب و عشا مشترک می‌گردد تا آخر شب که به اندازه ادای یک نماز چهار رکعتی باقی بماند که مختص نماز عشا است.^۲

بخاری نیز در جواز جمع نمازها، روایتی آورده است و واضح است که از اتهام یهودزدگی مبرا است. وی از ابن عباس نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه هفت رکعت و

۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۴۲.

هشت رکعت نماز خواند؛ ظهر و عصر، و مغرب و عشا».^۱

ملاحظه می‌شود که پیامبر ﷺ جمع نمازها را در وسعتِ وقت انجام داده‌اند؛ یعنی علی‌رغم قدرت بر خواندنِ هر نماز در وقت مخصوصِ خود، نمازها را پشت‌سرهم خوانده‌اند. پس جمع نمازها را نه می‌توان واجب، و نه می‌توان باطل دانست. یهودیان نیز صرفاً دو نماز دارند که یکی را صبح (شخريت) و دیگری را شب (عرويت) می‌خوانند.^۲

۱۳. نجس دانستنِ غیر هم‌مذهبانِ خود

مسئله بعدی این است که شیعیان، از جمله علامه حلی رحمته الله، اهل سنت را پاک و مسلمان می‌دانند. شواهدی در سخنان علامه حلی رحمته الله در تأیید این مطلب وجود دارد؛ از جمله: «اقرار به امامت دوازده امام واجب است؛ ولی منکرِ امامتِ آنان، از اسلام خارج نمی‌شود».^۳

وی کافر را نیز به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که شامل اهل سنت نمی‌شود:

کافر نجس است و او کسی است که چیزی را که جزء دینِ بودنش با دلایل محکم و با ضرورت اثبات شده، انکار کند.^۴ چه حربی باشد، چه اینکه ذمی، مرتد یا دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد،^۵ چه اینکه از غالیان، خوارج یا کسانی باشد که صفات بشر را به صفات خدا تشبیه می‌کنند یا برای خداوند، جسم قائل‌اند.^۶

مشاهده می‌کنیم که اهل سنت جزء هیچ‌یک از موارد فوق نیستند.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب مواقیات الصلاة، ص ۷۲، ح ۵۴۳.

۲. آذرحیان، هاراویدیدیا، شریعات دین یهود، ص ۲۲؛ رش هشانا، ترجمه هوشنگ حکاکیان، ص ۲ تا ۱۰۵.

۳. حلی، حسن بن یوسف، مناهج الیقین، ص ۴۸۴.

۴. «امامت» و «عدل» ضروری مذهب‌اند و منکر این دو، صرفاً از تشیع خارج است، نه از اسلام.

۵. یعنی کسی که به آنان ناسزا بگوید یا فضیلتی را که فریقین قبول دارند، انکار کند. (نک: کوثری، احمد، «بررسی ریشه‌های ناصبی‌گری»، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، ش ۱۶، ص ۹۲).

کسی که صرفاً امامت آنان را قبول نکند، ولی دوست‌دارِ آنان باشد، ناصبی نیست و مسلمان و پاک است. اهل سنت به‌هیچ‌وجه دشمن اهل بیت علیهم السلام نیستند و از باب نمونه می‌توان به اشعار شافعی دربارهٔ محبت به اهل بیت علیهم السلام، اشاره کرد.

(شافعی، محمد بن ادریس، دیوان الإمام الشافعی، ص ۴۸، ۵۹، ۷۲، ۹۳، ۱۱۵، ۱۵۲ و ۲۲۲).

۶. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۱، ص ۲۴.

در تتبع احکام اجتماعی یهود نیز، مطلبی درباره نجس بودن غیر یهود دیده نشد.^۱

۱۴. تحریم ذبیحه‌های غیر هم‌مذهبان خود

افترای بعدی ابن تیمیه «تحریم ذبایح اهل سنت» است. در تکذیب این ادعا باید گفت که شیعیان ذبیحه اهل سنت را حلال می‌شمارند و علامه حلی رحمته‌الله در این باره می‌گوید: «در ذبح‌کننده، اسلام شرط است؛ پس ذبیحه کافر حرام است، حتی اگر ذمی باشد. همچنین است ذبیحه دشمن اهل بیت علیهم‌السلام، ولی ذبیحه مسلمان غیر شیعه حلال است».^۲

اهل سنت نیز عقیده دارند که ذبیحه یهود و نصارا حلال است؛^۳ البته این فتوا از باب تقرب و تشبه اهل سنت به یهود و نصارا نیست، بلکه ماحصل استنباط‌های فقهی اهل سنت است.

در احکام ذبح در متون فقهی یهود نیز چنین حکمی دیده نشد.^۴

مشاهده شد که بیشتر دلایل ابن تیمیه برای تشبیه شیعه به یهود، بی‌اساس است و با اینکه وی با علامه حلی رحمته‌الله معاصر بوده است، حتی اندک مطالعه‌ای در آثار این فقیه شیعی نداشته است.

نتیجه

از مطالب فوق چنین استنباط می‌شود که ابن تیمیه به نیت تنقیص شیعه، آنان را در چیزهایی به یهود تشبیه کرده است که بعضاً کذب و افتراست. ضمن مقایسه این وجوه شباهت با آرای فقهی-کلامی علامه حلی رحمته‌الله، مشاهده شد که انتساب برخی از آنها به شیعه و یهود صحیح است و هم شیعه و هم یهود آنها را انجام می‌دهند؛ ولی شیعه برای انجام آن اعمال، به آیات و روایات تکیه دارد و به «تشبه به یهود» اهمیتی نمی‌دهد.

۱. کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، زندگی اجتماعی و اخلاقی، ص ۲۰۳ تا ۲۵۸.

۲. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۶۲؛ حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. به عنوان مثال: قدوری، احمد بن محمد، التجريد للقدوري، ج ۱۲، ص ۶۳۱۴؛ سُعدی، علی بن حسین، النُتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴. التلمود البابلي، ج ۱۴، بخش الذبائح. بیشتر متن آن درباره این است که در چه مناسبت‌هایی، چه قربانی‌هایی ذبح شود و نام آنها چیست؛ ولی درباره شرایط ذبح‌کننده صحبتی نکرده است.

اساساً قرار نیست هر کاری را که یهودیان انجام می‌دهند، ما ترک کنیم یا هر کاری را که آنان ترک می‌کنند، ما انجام بدهیم؛ چراکه در این صورت، بین یهود و ابن تیمیه نیز تشابهات فراوانی خواهیم یافت. برخی دیگر از این موارد، کذب محض و تهمت است و معلوم نیست ابن تیمیه چه ملاکی در این تشبیهات داشته و عمل و آثار کدام شیعه را برای خود معیار قرار داده است. علی‌رغم اینکه در فقه اهل سنت نیز مدعی باید برای ادعای خود دلیل بیاورد،^۱ ابن تیمیه برای ادعاهای خود مطلقاً هیچ مدرکی نیاورده است، و با اینکه در قرآن، پیروی از گمان مورد نهی قرار گرفته است،^۲ وی در موضع‌گیری‌های خود، از گمان‌هایی پیروی کرده است که از پشتوانه معرفتی و یقینی برخوردار نیستند. مسلماً کسانی که از آرای وی تبعیت می‌کنند نیز به چیزی تمسک کرده‌اند که علمی بدان ندارند.^۳

۱. به عنوان مثال: قدوری، احمد بن محمد، التجريد للقدوري، ج ۵، ص ۲۵۴۶.

۲. سورة حجرات، آیه ۱۲: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛ (از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ چون که برخی از آنها گناه هستند). سورة نجم، آیه ۲۸: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ (گمان از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند).

۳. سورة اسراء، آیه ۳۶: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (از چیزی که بدان علم نداری، تبعیت مکن). با این توضیحات، تبعیت از ابن تیمیه از مصادیق این آیه است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶. آذرحیان، هاراویدی، **شرعیات دین یهود**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۷. آترومن، آلن، **باورها و آیین‌های یهودی**، ترجمه: رضا فرزین، تهران: مرکز مطالعات ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۸. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، قاهره: دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۱۰. **التلمود البابلی**، عمان: مرکز دراسات الشرق الأوسط، چاپ اول، ۲۰۱۱م.
۱۱. حازمی، احمد بن عمر، **الشرح المیسر لزاد المستقنع**، دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشیخ الحازمی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. حای بن شمعون، **الأحكام الشرعية فی الأحوال الشخصية للملة اليهودیة**، لبنان: دار و مكتبة بیبلیون، ۲۰۰۵م.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة؛ إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداة؛ بالنصوص و المعجزات**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان؛ إلى أحكام الإیمان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، **الألفین؛ فی إمامة مولانا أمير المؤمنين علی بن أبي طالب (علیه السلام)**، قم: المؤسسة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، **تبصرة المتعلمین؛ فی أحكام الدین**، بی‌جا: مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۸. حلی، حسن بن یوسف، **تحریر الأحكام الشرعية؛ على مذهب الإمامية**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، **تذکرة الفقهاء**، بی‌جا: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول، بی‌تا.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الأحكام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشيعة؛ في أحكام الشريعة**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف، **مناهج اليقين؛ في أصول الدين**، تهران: دار الأسوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، **منتهى المطلب؛ في تحقيق المذهب**، بی‌جا: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف، **منهاج الكرامة؛ في معرفة الإمامة**، مشهد: مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ش.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، **نهاية الأحكام في معرفة الأحكام**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، **أجوبة المسائل المهنائية**، بی‌جا: چاپخانه خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۲۷. **رش هشانا**، ترجمه: هوشنگ حکاکیان، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۸. سغدی، علی بن حسین، **التفت في الفتاوى**، تحقیق: صلاح‌الدین ناهی، اردن: دار الفرقان، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۹۸۴م.
۲۹. سمرقندی، محمد بن احمد، **تحفة الفقهاء**، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۹۹۴م.
۳۰. شافعی، محمد بن ادريس، **ديوان الإمام الشافعي**، بيروت: دار الكتب العربي، ۱۴۱۴ق.
۳۱. شریفات، عبدالمحمد، «مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیّه»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۳ش.
۳۲. عاشور، احمد عیسی، **فقه آسان در مذهب شافعی**، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۰ش.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسير العياشي**، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، **كتاب العين**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. قدوری، احمد بن محمد، **التجريد للقدوري**، قاهره: مركز الدراسات الفقهيّة و الإقتصادية، چاپ دوم، ۲۰۰۶م.
۳۶. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، **قصص الأنبياء (ع)**، مشهد: مركز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسير القمي**، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تهران: الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۹. کوثری، احمد، «بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۳ش.
۴۰. کهن، ابراهام، **گنجینه‌ای از تلمود**، ترجمه: امیرفریدون گرگانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۲. **مجموعه قوانین دوا שיטתי**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۳. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، **الهدایة؛ شرح بدایة المبتدی**، تحقیق: طلال یوسف، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۴. موسوی، سید عبدالرحیم، **في رحاب أهل البيت**، کتاب اسطوره تحریف القرآن، تهران: المجمع العالمي لأهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۴۵. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام؛ في شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۷. ورتابی کاشانیان، مصطفی و مصطفی غفوری، «گزارش مقاله رافضه؛ از ابن سبا تا دجال»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ش.

سایت‌ها

48. <http://fa.wikipedia.org>
49. <http://www.iranjewish.com>
50. <http://www.welayatnet.com>
51. <https://hawzah.net>